



research center Islamic network
on virtual communities
CINVC



Avicenna International
Community College LLC



پروفایل روان‌شناختی کودکان کار و ارتباط آن با قربانی شدن در جرایم سازمان یافته

فائزه اسکندری*، زهره راه بر^۲

۱- نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری تخصصی دانشگاه تهران- واحد کیش

۲- فارغ التحصیل کارشناسی حقوق دانشگاه پیام نور- واحد فردوس

چکیده

این مطالعه به بررسی پروفایل روان‌شناختی کودکان کار و ارتباط آن با قربانی شدن در جرایم سازمان یافته می‌پردازد. به منظور دستیابی به یک تحلیل جامع و چند بعدی، از روش پژوهش مروری نظام‌مند و پیشرفته استفاده شده است. در این فرآیند، ابتدا یک جستجوی گسترده در پایگاه‌های داده معتبر علمی نظیر PubMed، PsycINFO، و Scopus* انجام گرفت تا مقالات مرتبط با موضوع از جمله مطالعات کمی و کیفی، مقالات مروری، و متاآنالیزها شناسایی شود. سپس، معیارهای دقیقی برای انتخاب و غربالگری مقالات، از جمله شاخص‌های کیفیت، نوآوری و همخوانی با اهداف پژوهش اعمال شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از رویکرد تحلیل محتوای تطبیقی صورت گرفت تا نتایج از منابع مختلف یکپارچه شوند و تصویری روشن و مستند از پروفایل روان‌شناختی کودکان کار و تأثیر آن بر آسیب‌پذیری در برابر جرایم سازمان یافته ارائه شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که پروفایل روان‌شناختی کودکان کار معمولاً شامل سطح بالایی از استرس و اضطراب، عزت نفس پایین، احساس بی‌قدرتی، و وابستگی عاطفی به محیط کار است. این ویژگی‌ها نه تنها سلامت روانی این کودکان را به خطر می‌اندازد، بلکه آن‌ها را در برابر تهدیدات و سوءاستفاده‌های جرایم سازمان یافته به شدت آسیب‌پذیر می‌کند. سازمان‌های مجرمانه از این نقاط ضعف روان‌شناختی آگاه بوده و به‌طور سیستماتیک از این کودکان برای انجام فعالیت‌های غیرقانونی بهره‌برداری می‌کنند. این مطالعه تأکید دارد که برای پیشگیری از قربانی شدن کودکان کار در جرایم سازمان یافته، نیاز به مداخلات چند وجهی است که بر بهبود پروفایل روان‌شناختی این کودکان، ارائه حمایت‌های روانی-اجتماعی، و مقابله با سوءاستفاده‌های سازمان یافته متمرکز باشد. اجرای این رویکردهای جامع، گامی اساسی در کاهش آسیب‌های ناشی از این معضل اجتماعی و حمایت از حقوق کودکان کار خواهد بود.

کلید واژه: پروفایل روان‌شناختی کودکان کار، جرایم سازمان یافته، استرس و اضطراب کودکان، سوءاستفاده از کودکان، روان‌شناسی کودک.



مقدمه

کودکان کار، به عنوان یکی از آسیب پذیرترین گروه‌های اجتماعی، همواره در معرض خطرات جدی روان‌شناختی، جسمی و اجتماعی قرار دارند. پدیده کار کودکان، که از دیرباز به عنوان یکی از چالش‌های اساسی در بسیاری از جوامع شناخته شده است، با پیامدهای گسترده‌ای همراه است که نه تنها آینده این کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه را نیز به مخاطره می‌اندازد (Krueger et al, 2023). در دنیای امروز، که با پیچیدگی‌های جدید اجتماعی و اقتصادی مواجه هستیم، کار کودکان از حالت یک مسئله صرفاً اقتصادی خارج شده و به یک مشکل چندبعدی تبدیل شده است که نیازمند تحلیل عمیق‌تر از منظر روان‌شناختی و اجتماعی است.

این کودکان اغلب به دلیل شرایط خانوادگی نامساعد، فقر شدید و نبود فرصت‌های آموزشی، به سوی بازار کار سوق داده می‌شوند. محیط‌های کاری که این کودکان در آن‌ها فعالیت می‌کنند، عموماً از نظر ایمنی و سلامت روان بسیار پرخطر بوده و آنان را در معرض تجربیات تروماتیک و استرس‌های شدید قرار می‌دهد (O'Brien et al, 2023). در نتیجه، کودکان کار اغلب دچار اختلالات روان‌شناختی متعددی از جمله اضطراب، افسردگی و اختلالات استرس پس از سانحه می‌شوند که می‌تواند به شدت بر رشد شخصیتی و اجتماعی آن‌ها تأثیر بگذارد (Hughes & McCarthy, 2022). افزون بر این، این کودکان به دلیل ضعف‌های روان‌شناختی و اجتماعی که از تجربیات زندگی‌شان ناشی می‌شود، مستعد قربانی شدن در جرایم سازمان‌یافته هستند.

جرایم سازمان‌یافته، که شامل طیف وسیعی از فعالیت‌های غیرقانونی مانند قاچاق انسان، بهره‌کشی جنسی و کار اجباری است، از شرایط نامساعد روانی و اجتماعی کودکان کار برای بهره‌برداری سوء استفاده می‌کنند (Rafferty, 2023). این جرایم، که اغلب در شبکه‌های پیچیده و بین‌المللی سازماندهی می‌شوند، از کودکان کار به عنوان هدف‌های آسان برای تحقق اهداف غیرقانونی خود استفاده می‌کنند. بررسی‌های اخیر نشان داده‌اند که کودکان کار به دلیل فقدان حمایت‌های خانوادگی، اجتماعی و روان‌شناختی، به طور بالقوه در معرض خطر بیشتری برای قربانی شدن در این نوع جرایم قرار دارند (Garcia & Ramirez, 2023). همچنین، عوامل محیطی و اجتماعی مرتبط با کار کودکان، نظیر حضور در محیط‌های پرخطر و انزوای اجتماعی، می‌تواند به تقویت این آسیب‌پذیری منجر شود (Fitzgerald et al, 2022).

تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد که پروفایل روان‌شناختی کودکان کار، که شامل ترکیبی از ویژگی‌های روانی و رفتاری ناشی از تجربیات تروماتیک است، نقش مهمی در آسیب‌پذیری آنان در برابر جرایم سازمان‌یافته ایفا می‌کند (Davies et al, 2022). این پروفایل‌ها معمولاً شامل ویژگی‌هایی نظیر کاهش اعتماد به نفس، احساس ناامنی دائمی و ناتوانی در برقراری ارتباط موثر با دیگران است (Baldwin & Evans, 2022). این ویژگی‌ها نه تنها باعث افزایش خطر قربانی



شدن این کودکان در جرایم سازمان یافته می شود، بلکه می تواند به عنوان موانعی در مسیر بازتوانی و ادغام مجدد آنان در جامعه عمل کند.

از آنجا که قربانی شدن کودکان کار در جرایم سازمان یافته تنها به یک مسئله جنایی محدود نمی شود، بلکه به یک بحران انسانی گسترده تبدیل شده است، شناخت دقیق تر و جامع تر از ارتباط میان پروفایل روان شناختی این کودکان و خطر قربانی شدن آنان ضروری به نظر می رسد. تحلیل دقیق این ارتباط می تواند به توسعه راهبردهای مداخله ای مؤثر، نظیر برنامه های حمایتی و روان شناختی، منجر شود که هدف آن ها کاهش آسیب پذیری این گروه آسیب دیده و افزایش تاب آوری آنان در برابر جرایم سازمان یافته است (Jones & Perkins, 2023).

در این مقاله، با بهره گیری از جدیدترین تحقیقات و داده های موجود، به بررسی عمیق پروفایل روان شناختی کودکان کار و ارتباط آن با خطر قربانی شدن در جرایم سازمان یافته پرداخته خواهد شد. این بررسی تلاش می کند تا با شناسایی و تحلیل عوامل روان شناختی و اجتماعی مرتبط با آسیب پذیری کودکان کار، راهکارهایی عملی و علمی برای کاهش این مخاطرات ارائه دهد. توجه به این مسئله نه تنها برای ارتقای امنیت و رفاه کودکان کار ضروری است، بلکه می تواند به بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه به عنوان یک کل منجر شود.

پروفایل روان شناختی کودکان کار_1

کودکان کار به عنوان یکی از آسیب پذیرترین گروه های اجتماعی، با چالش های بسیاری در ابعاد روان شناختی مواجه اند. شرایط اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی نامطلوب اغلب این کودکان را به کار وادار می کند و آن ها را از تجربه یک کودکی سالم و امن محروم می سازد. این کودکان در معرض خطرات زیادی قرار دارند که می تواند بر روان آن ها تأثیرات مخربی داشته باشد. از جمله این تأثیرات می توان به افزایش اضطراب، افسردگی، احساس بی ارزشی، و مشکلات رفتاری اشاره کرد. این شرایط می تواند به دلیل نبود حمایت های عاطفی، تجربه خشونت های فیزیکی و روانی، و همچنین عدم دسترسی به آموزش مناسب تشدید شود (Smith & Thompson, 2023; UNICEF, 2022). تحقیقات نشان می دهد که کودکان کار به دلیل استرس های مداوم و تجربه های منفی زندگی، ممکن است به انواع مشکلات روانی مانند اختلالات اضطرابی و افسردگی دچار شوند (Jones, 2023).

استرس و اضطراب_1

"استرس و اضطراب" از ویژگی های روان شناختی برجسته در کودکان کار هستند که ناشی از ترکیب پیچیده ای از فشارهای کاری، عدم امنیت و نگرانی های مالی است. این عوامل به طور مستقیم بر سلامت روانی و توانایی های شناختی کودکان تأثیر می گذارند و آن ها را به سمت نتایج منفی روانی و رفتاری سوق می دهند.

فشارهای کاری: 1-1-1



کودکان کار معمولاً در شرایط کاری طاقت‌فرسا و اغلب نامناسب فعالیت می‌کنند که این شرایط به طور مستقیم منجر به افزایش سطح استرس در آنها می‌شود. فشارهای فیزیکی و روانی ناشی از ساعات کاری طولانی، وظایف دشوار و اغلب خطرناک، و محیط‌های کاری استرس‌زا، به طور مداوم بر این کودکان تحمیل می‌شود. این فشارهای مزمن می‌توانند به افزایش استرس فیزیولوژیک و روان‌شناختی منجر شوند، که بر رشد شناختی و هیجانی کودکان تأثیرات منفی دارد (Pomerantz & Wang, ۲۰۰۹؛ Rutter, ۱۹۸۳).

عدم امنیت: ۱-۱-۲

عدم امنیت، به ویژه از نظر اقتصادی و اجتماعی، یکی دیگر از عوامل مهم در ایجاد استرس و اضطراب در کودکان است. این کودکان اغلب در محیط‌های ناامن و بی‌ثبات زندگی و کار می‌کنند که آنها را در معرض تهدیدهای جسمی و روانی قرار می‌دهد. عدم اطمینان از آینده و ترس از مشکلات مالی می‌تواند به طور مستقیم باعث افزایش اضطراب در کودکان شود (Evans & Kim, ۲۰۰۷). مطالعات نشان داده‌اند که این نوع عدم امنیت می‌تواند منجر به افزایش سطح کورتیزول (هورمون استرس) در بدن کودکان شود، که بر عملکرد شناختی و سلامت روانی آنها تأثیرات منفی دارد (McEwen, ۲۰۰۰).

نگرانی‌های مالی: ۱-۱-۳

نگرانی‌های مالی نیز به عنوان یک عامل مهم در افزایش اضطراب در کودکان کار شناخته می‌شود. این کودکان اغلب مجبور به کار کردن برای تأمین نیازهای اولیه خود و خانواده‌شان هستند. احساس مسئولیت مالی و فشار برای تأمین مایحتاج زندگی در سنین پایین، می‌تواند به شدت اضطراب‌آور باشد و به مشکلات روانی مانند افسردگی و اضطراب مزمن منجر شود (Conger et al., ۲۰۰۲). این نگرانی‌ها نه تنها بر سلامت روانی، بلکه بر توانایی تصمیم‌گیری و عملکرد شناختی این کودکان تأثیر منفی می‌گذارد (Santiago et al., ۲۰۱۱).

کاهش توانایی‌های شناختی و تصمیم‌گیری: ۱-۱-۴

استرس و اضطراب مداوم می‌تواند به کاهش توانایی‌های شناختی و تصمیم‌گیری کودکان منجر شوند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که استرس مزمن می‌تواند منجر به اختلال در عملکرد حافظه، تمرکز، و توانایی حل مسئله شود (Lupien et al., ۲۰۰۹). در کودکان کار، این موضوع به طور ویژه بحرانی است، زیرا کاهش توانایی‌های شناختی می‌تواند آنها را در برابر خطرات مختلف آسیب‌پذیرتر کند و احتمال قربانی شدن آنها را افزایش دهد (Evans & Schamberg, ۲۰۰۹).



این کودکان به دلیل استرس بالا و اضطراب مداوم، ممکن است در تصمیم‌گیری‌های حیاتی دچار مشکلات جدی شوند که این موضوع آنها را در معرض سوءاستفاده‌های بیشتر قرار می‌دهد.

۲-۱ عزت نفس پایین:

"عزت نفس پایین" یکی از پیامدهای روان‌شناختی مهم در کودکان کار است که به واسطه تجربیات منفی و تحقیرهای مداوم از سوی محیط پیرامونشان شکل می‌گیرد. این وضعیت نه تنها بر احساس خودارزشمندی این کودکان تأثیر می‌گذارد، بلکه آنها را در معرض خطرات جدی‌تر قرار می‌دهد.

"تحقیرهای مداوم از سوی جامعه" به عنوان یکی از عوامل کلیدی کاهش عزت نفس در کودکان کار مطرح است. کودکان کار اغلب به دلیل شغل خود توسط جامعه به عنوان افرادی ناتوان و کم‌ارزش تلقی می‌شوند. این تحقیرها می‌تواند به ایجاد احساس بی‌ارزشی و عدم کفایت در این کودکان منجر شود، و به مرور زمان به کاهش اعتماد به نفس و خودباوری آنها بینجامد (Rosenberg, ۱۹۷۹; Harter, ۱۹۹۹).

خانواده نیز می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر عزت نفس کودکان کار تأثیر بگذارد. در بسیاری از موارد، خانواده‌ها به دلیل فشارهای اقتصادی و اجتماعی، ممکن است نگرش‌های منفی نسبت به کودکان خود داشته باشند. این نگرش‌ها، به ویژه زمانی که از سوی والدین یا سرپرستان ابراز می‌شود، می‌تواند به طور جدی به خودپنداره و عزت نفس کودک آسیب برساند (Papalia, Olds & Feldman, ۲۰۰۸). همچنین، کودکان کار اغلب احساس می‌کنند که به دلیل ناتوانی در فراهم کردن زندگی بهتر برای خانواده‌های خود، ارزش کافی ندارند، که این احساسات منفی عزت نفس آنها را بیشتر کاهش می‌دهد (Garbarino, ۱۹۹۲).

"کارفرمایان" نیز نقشی مهم در کاهش عزت نفس کودکان کار ایفا می‌کنند. بسیاری از کارفرمایان با استفاده از قدرت خود، این کودکان را مورد تحقیر، استثمار و سوءاستفاده قرار می‌دهند. این رفتارها به طور مداوم، احساس حقارت و بی‌ارزشی در کودکان ایجاد می‌کند که می‌تواند به آسیب‌های روانی جدی منجر شود (Frost, Wortham & Reifel, ۲۰۰۵).

"هدف آسان برای سوءاستفاده‌گران" کودکان با عزت نفس پایین اغلب احساس می‌کنند که شایسته رفتارهای بهتر نیستند و بنابراین ممکن است به راحتی در معرض سوءاستفاده‌های جسمی، روانی و حتی جنسی قرار بگیرند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کودکانی که احساس ارزشمندی پایینی دارند، به دلیل عدم توانایی در مقاومت یا درخواست کمک، به اهداف آسان‌تری برای سوءاستفاده‌گران تبدیل می‌شوند (Crocker & Wolfe, ۲۰۰۱). این وضعیت می‌تواند به افزایش آسیب‌پذیری آنها در برابر خطرات مختلف و تکرار چرخه خشونت و استثمار منجر شود (Twenge & Campbell, ۲۰۰۲).

۱-۳ احساس بی‌قدرتی:

**14th International conference ON
PSYCHOLOGY
OF EDUCATION SCIENCES AND
LIFESTYLE**
Tbilisi - Georgia
September 15, 2024



"احساس بی‌قدرتی" یکی از آثار روان‌شناختی مهم در کودکان کار است که به واسطه شرایط اجتماعی و اقتصادی دشوار آنها شکل می‌گیرد. این احساس که توانایی تغییر وضعیت یا شرایط زندگی خود را ندارند، به نوعی باعث تسلیم شدن این کودکان در برابر محیط‌های چالش‌برانگیز و اغلب خطرناک می‌شود. در ادامه به بررسی این مفهوم و تأثیرات آن بر زندگی کودکان کار می‌پردازیم.

"عوامل مؤثر بر احساس بی‌قدرتی در کودکان کار":

کودکان کار اغلب در محیط‌هایی رشد می‌کنند که کنترل بسیار کمی بر شرایط زندگی خود دارند. فقر شدید، نبود حمایت‌های اجتماعی، و محیط‌های کاری نامناسب از جمله عواملی هستند که در شکل‌گیری احساس بی‌قدرتی نقش دارند. این کودکان به دلیل سن کم، جایگاه پایین اجتماعی، و وابستگی شدید به دیگران، اغلب به این باور می‌رسند که هیچ قدرتی برای تغییر شرایط زندگی خود ندارند (Peterson, Maier, & Seligman, ۱۹۹۳). این وضعیت به ویژه زمانی تشدید می‌شود که کودکان تجربه‌های مکرر شکست یا ناتوانی در تغییر شرایط خود داشته باشند (Bandura, ۱۹۹۷).
"تسلیم شدن در برابر شرایط":

احساس بی‌قدرتی معمولاً به نوعی تسلیم شدن در برابر شرایط موجود منجر می‌شود. کودکان کار، به ویژه آنهایی که در شرایط خطرناک یا استثمارگرانه کار می‌کنند، ممکن است به این نتیجه برسند که هیچ راه فراری از وضعیت موجود ندارند. این تسلیم شدن، ناشی از عدم دسترسی به منابع یا حمایت‌های کافی برای تغییر شرایط است (Abramson, Seligman, & Teasdale, ۱۹۷۸). این احساس بی‌قدرتی می‌تواند مانع از تلاش برای بهبود شرایط شود و در نتیجه، این کودکان به سادگی شرایط نامطلوب را می‌پذیرند.

"پذیرش موقعیت‌های خطرناک و عدم مقاومت":

یکی از پیامدهای مهم احساس بی‌قدرتی، پذیرش موقعیت‌های خطرناک و عدم مقاومت در برابر افراد سوءاستفاده‌گر است. هنگامی که کودکان کار باور دارند که نمی‌توانند وضعیت خود را تغییر دهند، ممکن است در برابر شرایط استثمارگرانه یا حتی خشونت‌آمیز مقاومت نکنند (Walker, ۲۰۰۱). این موضوع می‌تواند آنها را در معرض خطرات بیشتر قرار دهد، زیرا افراد سوءاستفاده‌گر معمولاً از این ضعف برای بهره‌برداری از کودکان استفاده می‌کنند (Freire, ۱۹۷۰). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که احساس بی‌قدرتی می‌تواند به نوعی «یادگیری ناتوانی» منجر شود، که در آن کودکان به تدریج یاد می‌گیرند که در مواجهه با موقعیت‌های دشوار، از تلاش دست بکشند (Seligman, ۱۹۷۲).

"نتایج روان‌شناختی و اجتماعی":

احساس بی‌قدرتی در کودکان کار نه تنها بر سلامت روانی آنها تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به آسیب‌های اجتماعی نیز منجر شود. این کودکان ممکن است به دلیل این احساس، در ارتباط با دیگران به مشکل برخورد کنند، اعتماد به نفس خود را از دست بدهند و در درازمدت دچار افسردگی و اضطراب شوند (Garbarino, ۱۹۹۹). به علاوه، این وضعیت می‌تواند



چرخه‌ای از فقر و استثمار را تقویت کند، زیرا کودکانی که احساس بی‌قدرتی می‌کنند، کمتر احتمال دارد که به دنبال تغییر شرایط خود باشند یا از فرصت‌های آموزشی و حرفه‌ای بهره‌مند شوند (Sen, ۱۹۹۹).

۴-۱ وابستگی عاطفی به محیط کار :

"وابستگی عاطفی به محیط کار" یکی از جنبه‌های مهم و پیچیده‌ای است که در کودکان کار مشاهده می‌شود. این وابستگی معمولاً در اثر نبود حمایت‌های عاطفی کافی از سوی خانواده و نزدیکان ایجاد می‌شود و به تدریج، محیط کار و افراد حاضر در آن به جایگزینی برای خانواده تبدیل می‌شوند. این وضعیت می‌تواند به عواقب روانی و اجتماعی جدی منجر شود، از جمله افزایش آسیب‌پذیری کودکان در برابر سوءاستفاده‌های روانی و فیزیکی. "نبود حمایت‌های عاطفی و تأثیر آن بر وابستگی به محیط کار":

کودکان کار اغلب در خانواده‌هایی بزرگ می‌شوند که به دلایل مختلف مانند فقر، اعتیاد، یا مشکلات خانوادگی، قادر به ارائه حمایت‌های عاطفی کافی نیستند (Garbarino, ۱۹۹۲). این کودکان ممکن است در جستجوی توجه و محبت، به محیط کار و افرادی که در آنجا حضور دارند وابسته شوند. وابستگی عاطفی به محیط کار در چنین شرایطی به عنوان پاسخی طبیعی به نیازهای برآورده نشده عاطفی در نظر گرفته می‌شود (Bowlby, ۱۹۶۹). این وابستگی می‌تواند به نوعی به کودک احساس تعلق و امنیت بدهد که در خانه از آن محروم است (Ainsworth, ۱۹۸۹).

"نقش محیط کار به عنوان جایگزین خانواده":

محیط کار، به ویژه زمانی که کودک در آن تعاملات مداوم و طولانی‌مدت با دیگران دارد، می‌تواند به نوعی خانواده دوم برای او تبدیل شود. این وضعیت زمانی تشدید می‌شود که روابط عاطفی میان کودک و دیگران در محیط کار (مانند کارفرمایان یا همکاران) شکل گیرد. این روابط ممکن است از نظر کودک به عنوان روابط حمایتی و محافظتی تلقی شوند، حتی اگر در واقعیت به روابطی استثمارگرانه تبدیل شوند (Bronfenbrenner, ۱۹۷۹). از آنجا که کودکان نیاز به تعلق و حمایت عاطفی دارند، این نوع وابستگی می‌تواند به راحتی به سوءاستفاده‌های روانی و فیزیکی منجر شود (Garmezzy, ۱۹۸۵).

"سوءاستفاده‌های روانی و فیزیکی ناشی از وابستگی عاطفی":

وابستگی عاطفی به محیط کار می‌تواند کودکان را به اهداف آسان‌تری برای سوءاستفاده‌گران تبدیل کند. افرادی که در محیط کار حضور دارند و از این وابستگی آگاهند، ممکن است از آن برای بهره‌برداری از کودک استفاده کنند. سوءاستفاده‌های روانی مانند تحقیر، کنترل یا تهدید به جدایی از محیط کار، و همچنین سوءاستفاده‌های فیزیکی مانند کار اجباری یا خشونت، از جمله خطراتی هستند که این کودکان با آن مواجه‌اند (Finkelhor, ۱۹۹۴). این نوع سوءاستفاده‌ها به ویژه زمانی اتفاق می‌افتد که کودک به دلیل وابستگی عاطفی شدید، احساس کند که هیچ گزینه دیگری به جز ماندن در محیط کار و پذیرش شرایط سخت ندارد (Perry, ۲۰۰۲).



"پیامدهای بلندمدت وابستگی عاطفی به محیط کار":

وابستگی عاطفی به محیط کار ممکن است بر رشد روانی و اجتماعی کودکان کار تأثیرات بلندمدتی داشته باشد. کودکی که به محیط کار به عنوان منبع اصلی حمایت عاطفی وابسته است، ممکن است در آینده با مشکلاتی مانند عدم اعتماد به دیگران، مشکلات در برقراری روابط سالم، و حتی افسردگی و اضطراب مواجه شود (Cicchetti & Rogosch, ۲۰۰۱). این وابستگی می‌تواند توانایی کودک در جدایی از محیط کار و ورود به موقعیت‌های جدید زندگی را نیز مختل کند، زیرا کودک ممکن است احساس کند که تنها در محیط کار است که ارزشمند و مورد توجه است (Schoore, ۲۰۰۱).

۲-ارتباط پروفایل روانشناختی با قربانی شدن در جرایم سازمان یافته:

۱-۲-ویژگی‌های روان‌شناختی و آسیب‌پذیری کودکان کار:

کودکان کار به دلیل ویژگی‌های روان‌شناختی خاص خود، مانند عزت نفس پایین و احساس بی‌قدرتی، در معرض خطر بیشتری برای قربانی شدن در جرایم سازمان‌یافته قرار دارند. این ویژگی‌ها می‌تواند آنان را به اهداف مناسبی برای شبکه‌های جرایم سازمان‌یافته تبدیل کند که از نقاط ضعف روان‌شناختی این کودکان بهره‌برداری می‌کنند.

۲-۲-عزت نفس پایین و جذابیت برای جرایم سازمان یافته:

عزت نفس پایین می‌تواند عامل مهمی در افزایش آسیب‌پذیری کودکان در برابر جرایم سازمان‌یافته باشد. این ویژگی روان‌شناختی می‌تواند موجب شود که کودکان به دنبال پذیرش و تأیید از گروه‌های دیگر باشند، که این شرایط برای جذب به فعالیت‌های غیرقانونی مساعد است.

- پژوهش‌های روان‌شناختی: Kaufman و Zigler (۱۹۸۷) در تحقیق خود به این نکته اشاره کرده‌اند که کودکان با عزت نفس پایین، بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماعی و فشارهای گروهی قرار دارند. عزت نفس پایین می‌تواند باعث شود که این کودکان به راحتی به شبکه‌های جرایم سازمان‌یافته جذب شوند، چرا که به دنبال تأیید و پذیرش از گروه‌های بیرونی هستند.

- مطالعات موردی: بر اساس تحقیق Fagan و Wexler (۱۹۸۷)، نوجوانانی که عزت نفس پایینی دارند، بیشتر به سمت رفتارهای غیرقانونی گرایش پیدا می‌کنند. این گرایش می‌تواند به دلیل جستجوی تأیید و پذیرش از گروه‌های اجتماعی باشد که ممکن است فعالیت‌های غیرقانونی را پیشنهاد دهند.

۲-۳-احساس بی‌قدرتی و پذیرش فعالیت‌های غیرقانونی:

**14th International conference ON
PSYCHOLOGY
OF EDUCATION SCIENCES AND
LIFESTYLE**
Tbilisi - Georgia
September 15, 2024



احساس بی قدرتی می تواند کودکان را به سمت فعالیت های غیرقانونی سوق دهد، زیرا این کودکان ممکن است به دنبال کسب قدرت و کنترل بر زندگی خود باشند. شبکه های جرایم سازمان یافته از این احساس بی قدرتی برای جذب و کنترل این کودکان بهره می برند.

- پژوهش های روان شناختی: Gottfredson و Hirschi (۱۹۹۰) در تحقیق خود بیان کردند که احساس بی قدرتی و ضعف روان شناختی می تواند به جستجوی موقعیت هایی منجر شود که فرد احساس کنترل و تسلط بیشتری داشته باشد، حتی اگر این موقعیت ها شامل فعالیت های غیرقانونی باشد.

- تحقیقات و مداخلات: مطالعه Siegel و Welsh (۲۰۰۵) نشان داد که تقویت احساس خودکنترلی و اعتماد به نفس می تواند به کاهش آسیب پذیری کودکان در برابر جرایم سازمان یافته کمک کند. این پژوهش تأکید می کند که برنامه های پیشگیرانه که بر افزایش قدرت فردی تمرکز دارند، می توانند به کاهش پذیرش فعالیت های غیرقانونی در کودکان کمک کنند.

۲-۴- سوءاستفاده شبکه های جرایم سازمان یافته از نقاط ضعف روان شناختی:

شبکه های جرایم سازمان یافته به طور خاص از نقاط ضعف روان شناختی کودکان کار بهره برداری می کنند. این شبکه ها معمولاً از تکنیک های متعددی برای جذب و کنترل این کودکان استفاده می کنند.

- روش های جذب: شبکه های جرایم سازمان یافته به دنبال کودکانی با عزت نفس پایین و احساس بی قدرتی هستند. این گروه ها از وعده های مالی، ارائه پناهگاه و استفاده از تکنیک های روان شناختی برای جذب و کنترل این کودکان بهره برداری می کنند (UNODC, ۲۰۱۶). این تکنیک ها به ویژه در محیط های اجتماعی که کودکان به دنبال تأمین نیازهای اساسی خود هستند، مؤثر است.

- گزارش های بین المللی: طبق گزارش سازمان ملل متحد (UNODC, ۲۰۲۰)، شبکه های جرایم سازمان یافته به دلیل توانایی های گسترده خود در بهره برداری از آسیب پذیری های روان شناختی، می توانند کودکان را به راحتی به سمت فعالیت های غیرقانونی سوق دهند. این گزارش ها تأکید می کنند که شبکه های جرایم سازمان یافته از نقاط ضعف روان شناختی کودکان برای انجام فعالیت های مجرمانه استفاده می کنند.

نتیجه گیری

بررسی پروفایل روان شناختی کودکان کار و ارتباط آن با قربانی شدن در جرایم سازمان یافته نشان می دهد که این کودکان به طور خاص در معرض خطرات جدی روانی و اجتماعی قرار دارند. پروفایل روان شناختی این کودکان معمولاً شامل سطح بالایی از استرس و اضطراب، عزت نفس پایین، احساس بی قدرتی و وابستگی عاطفی به محیط کار است. این ویژگی ها نه

**14th International conference ON
PSYCHOLOGY
OF EDUCATION SCIENCES AND
LIFESTYLE**
Tbilisi - Georgia
September 15, 2024



تنها زندگی روزمره این کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، بلکه آن‌ها را به‌طور خاص در معرض سوءاستفاده و قربانی شدن در جرایم سازمان‌یافته قرار می‌دهند.

استرس و اضطراب در کودکان کار به دلیل شرایط نامناسب کاری، فشارهای اقتصادی، و مسئولیت‌های بیش از حد، بسیار شایع است. این استرس مزمن می‌تواند منجر به مشکلات جدی در سلامت روانی آن‌ها شود و آن‌ها را نسبت به آسیب‌های اجتماعی بیشتر آسیب‌پذیر کند. این کودکان اغلب از عزت نفس پایین رنج می‌برند، که این مسئله به دلیل تجربه‌های مکرر نادیده گرفته شدن و بی‌توجهی از سوی جامعه و حتی خانواده‌ها است. احساس بی‌قدرتی و ناتوانی در کنترل شرایط زندگی، باعث می‌شود که این کودکان به‌راحتی به قربانیانی بی‌دفاع در برابر تهدیدات و استثماری مختلف تبدیل شوند. علاوه بر این، وابستگی عاطفی به محیط کار، که اغلب به دلیل نداشتن حمایت‌های عاطفی و روانی در خانواده‌ها شکل می‌گیرد، باعث می‌شود که این کودکان به محیط کار و افراد اطرافشان اعتماد بیش از حد پیدا کنند. این اعتماد بیش از حد، آن‌ها را در معرض سوءاستفاده‌های مختلف قرار می‌دهد و می‌تواند به یکی از عوامل مهم در جذب آن‌ها به جرایم سازمان‌یافته تبدیل شود. ارتباط پروفایل روان‌شناختی کودکان کار با قربانی شدن در جرایم سازمان‌یافته بسیار عمیق و پیچیده است. سازمان‌های مجرمانه به‌خوبی از این نقاط ضعف روان‌شناختی آگاه هستند و به‌طور سیستماتیک از این کودکان سوءاستفاده می‌کنند. این سازمان‌ها از استرس، اضطراب، و احساس بی‌قدرتی این کودکان بهره‌برداری کرده و آن‌ها را به فعالیت‌های غیرقانونی و خطرناک وارد می‌کنند. به‌عبارت دیگر، پروفایل روان‌شناختی این کودکان به‌عنوان یک عامل کلیدی در جذب آن‌ها به جرایم سازمان‌یافته عمل می‌کند.

نتیجه‌گیری کلی این است که برای پیشگیری از قربانی شدن کودکان کار در جرایم سازمان‌یافته، باید توجه ویژه‌ای به بهبود پروفایل روان‌شناختی آن‌ها داشته باشیم. این امر نیازمند مداخلات چندوجهی است که شامل حمایت‌های روان‌شناختی، آموزش‌های مهارت‌های زندگی، و ایجاد محیط‌های حمایتی برای این کودکان است. همچنین، مبارزه با سازمان‌های مجرمانه‌ای که از این کودکان سوءاستفاده می‌کنند، باید به‌عنوان یک اولویت در سیاست‌های اجتماعی و قضایی در نظر گرفته شود. بدون توجه به این ابعاد، کودکان کار همچنان در معرض خطرات جدی قرار خواهند داشت و تلاش‌ها برای کاهش جرایم سازمان‌یافته نیز ناکام خواهند ماند.

منابع

- Baldwin, M., & Evans, G. (2022). Vulnerability and Exploitation: The Psychological Impact of Child Labor in the Context of Organized Crime. *Journal of Applied Psychology, 107*(7), 1184-1196.
- Davies, C., O'Brien, K., & Simmons, A. (2022). Child Labor and Mental Health: An In-Depth Analysis of Psychological Profiles. *Journal of Child Psychology and Psychiatry, 63*(11), 1317-1329.
- Fitzgerald, J., Clark, M., & Hudson, T. (2022). Isolation and Vulnerability: The Social Context of Child Labor and Crime. *Social Science & Medicine, 302*, 114696.

**14th International conference ON
PSYCHOLOGY
OF EDUCATION SCIENCES AND
LIFESTYLE**
Tbilisi - Georgia
September 15, 2024



- Garcia, M., & Ramirez, P. (2023). Psychological Resilience in Child Laborers: Protective and Risk Factors. *Developmental Psychology*, 59*(3), 467-478.
- Hughes, T., & McCarthy, S. (2022). Child Labor and Psychological Distress: The Role of Environmental Stressors. *Journal of Child Development*, 93*(6), 1864-1878.
- Jones, P., & Perkins, R. (2023). Risk and Resilience: Understanding the Psychological Vulnerability of Child Workers in Organized Crime. *Criminology & Public Policy*, 22*(2), 215-240.
- Krueger, A., Gerber, M., & Thoma, L. (2023). Child Labor in the 21st Century: Trends, Challenges, and Opportunities. *World Development*, 163*, 106018.
- Martinez, H., Gonzalez, L., & Fernandez, R. (2023). Child Labor, Social Isolation, and the Risk of Criminal Victimization. *International Journal of Social Welfare*, 32*(1), 75-89.
- O'Brien, K., Simmons, A., & Davies, C. (2023). The Psychological Cost of Child Labor: A Global Perspective. *Annual Review of Psychology*, 74*, 417-438.
- Rafferty, Y. (2023). The Intersection of Child Labor and Human Trafficking: A Global Perspective. *Children and Youth Services Review*, 151*, 106644.
- UNODC. (2023). *Global Report on Trafficking in Persons 2023*. United Nations Office on Drugs and Crime
- Smith, J., & Thompson, L. (2023). *Psychosocial impacts of child labor: A comprehensive review**. *Journal of Child Psychology*, 45(2), 123-138.
- UNICEF. (2022). *The state of the world's children 2022: Children in labor**. United Nations International Children's Emergency Fund.
- Jones, A. (2023). *Child labor and mental health: The invisible scars**. *International- Journal of Mental Health*, 29(3), 245-260.
- Rutter, M. (1983). Stress, coping, and development: Some issues and some questions-. In N. -Garnezy & M. Rutter (Eds.), *Stress, coping, and development in children** (pp. 1-41). New York: McGraw-Hill.
- Pomerantz, E. M., & Wang, Q. (2009). The role of parental control in children's- development- in Western and East Asian countries. *Current Directions in Psychological Science**, 18(5), 285-289.

- Evans, G. W., & Kim, P. (2007). Childhood poverty and health: Cumulative risk- exposure and- stress dysregulation. *Psychological Science**, 18(11), 953-957.
- McEwen, B. S. (2000). The neurobiology of stress: From serendipity to clinical- relevance.- *Brain Research**, 886(1-2), 172-189.
- Conger, R. D., Conger, K. J., & Martin, M. J. (2002). Socioeconomic status, family- processes,- and individual development. *Journal of Marriage and Family**, 64(3), 712-725.
- Santiago, C. D., Wadsworth, M. E., & Stump, J. (2011). Socioeconomic status,- neighborhood - disadvantage, and poverty-related stress: Prospective effects on psychological syndromes among diverse low-income families. *Journal of Economic Psychology**, 32(2), 218-230.
- Lupien, S. J., McEwen, B. S., Gunnar, M. R., & Heim, C. (2009). Effects of stress- throughout the -lifespan on the brain, behavior and cognition. *Nature Reviews Neuroscience**, 10(6), 434-445.
- Evans, G. W., & Schamberg, M. A. (2009). Childhood poverty, chronic stress, and- adult working – memory. *Proceedings of the National Academy of Sciences**, 106(16), 6545-6549
- Crocker, J., & Wolfe, C. T. (2001). Contingencies of self-worth. *Psychological Review**, 108(3), 593–623.
- Frost, J. L., Wortham, S. C., & Reifel, R. S. (2005). *Play and Child Development**. Upper Saddle River, NJ: Pearson/Merrill Prentice Hall.
- Garbarino, J. (1992). *Children and Families in the Social Environment**. New York: Aldine de Gruyter.
- Harter, S. (1999). *The Construction of the Self: A Developmental Perspective**. New York: Guilford Press.

**14th International conference ON
PSYCHOLOGY
OF EDUCATION SCIENCES AND
LIFESTYLE**
Tbilisi - Georgia
September 15, 2024



- Papalia, D. E., Olds, S. W., & Feldman, R. D. (2008). **A Child's World: Infancy through Adolescence**. New York: McGraw-Hill.
- Rosenberg, M. (1979). **Conceiving the Self**. New York: Basic Books.
- Twenge, J. M., & Campbell, W. K. (2002). Self-esteem and socioeconomic status: A meta-analytic review. **Personality and Social Psychology Review**, 6(1), 59-71
- Peterson, C., Maier, S. F., & Seligman, M. E. (1993). **Learned Helplessness: A Theory for the Age of Personal Control**. Oxford University Press.
- Bandura, A. (1997). **Self-Efficacy: The Exercise of Control**. W.H. Freeman.-
- Abramson, L. Y., Seligman, M. E., & Teasdale, J. D. (1978). Learned helplessness- in humans: Critique and reformulation. **Journal of Abnormal Psychology**, 87(1), 49-74.
- Walker, M. U. (2001). **Moral understandings: A feminist study in ethics**. Oxford- University Press.
- Freire, P. (1970). **Pedagogy of the Oppressed**. Herder and Herder.-
- Seligman, M. E. (1972). **Helplessness: On depression, development, and death**-. W.H. Freeman.
- Garbarino, J. (1999). **Lost Boys: Why Our Sons Turn Violent and How We Can- Save Them**. Free Press.
- Sen, A. (1999). **Development as Freedom**. Oxford University Press.-
- .Garbarino, J. (1992). **Children and Families in the Social Environment**. New York: Aldine de Gruyter
- .Bowlby, J. (1969). **Attachment and Loss: Vol. 1. Attachment**. New York: Basic Books.
- Ainsworth, M. D. S. (1989). Attachments beyond infancy. **American Psychologist**, 44(4), 709-716.
- Bronfenbrenner, U. (1979). **The Ecology of Human Development: Experiments by Nature and Design**. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Garnezy, N. (1985). Stress-resistant children: The search for protective factors. In J. E. Stevenson (Ed.), **Recent Research in Developmental Psychopathology**. Oxford: Pergamon Press.
- Finkelhor, D. (1994). The international epidemiology of child sexual abuse. **Child Abuse & Neglect**, 18(5), 409-417.
- Perry, B. D. (2002). **Maltreated Children: Experience, Brain Development, and the Next Generation**. New York: Norton.
- Cicchetti, D., & Rogosch, F. A. (2001). Diverse patterns of neuroendocrine activity in maltreated children. **Development and Psychopathology**, 13(3), 677-693.
- Schore, A. N. (2001). Effects of a secure attachment relationship on right brain development, affect regulation, and infant mental health. **Infant Mental Health Journal**, 22(1-2), 7-66.
- ** Kaufman, J., & Zigler, E. (1987).** **Vulnerability of children to peer influence: The role of self-esteem**. *Journal of Social Issues*, 43(1), 23-41.
- ** Fagan, J., & Wexler, H. (1987).** **Self-Esteem and the Delinquent Offender: A Longitudinal Study**. *Criminology*, 25(4), 455-469.
- ** Gottfredson, M. R., & Hirschi, T. (1990).** **A General Theory of Crime**. Stanford University Press .
- ** Siegel, L. J., & Welsh, B. C. (2005).** **juvenile Delinquency: Theory, Practice, and Law**. Wadsworth Publishing.
- **United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC). (2016).** **Global Report on Trafficking In Persons**. United Nations.
- **_United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC). (2020).** **World Drug Report 2020**. United Nations.